

قیام‌های ایرانیان در عصر اوّل عباسی

نعمت اللّٰه صفری فروشانی*

مقدمه

عصر اوّل عباسی (از حکومت سفاح در سال ۱۳۲ تا پایان حکومت مأمون در سال ۲۱۸ هـ) به دوره تسلط ایرانیان مشهور شده است.^۱ این شهرت، مدیون نقش ایرانیان در به حکومت رسانیدن عباسیان و نیز حضور گسترده آنان در لایه‌های مختلف حکومت عباسیان از وزارت تا کارمندی در نهادهای مختلف اداری، سیاسی و نظامی می‌باشد. شخصیت‌ها و خاندان‌هایی هم‌چون ابوسلمه خالّال (نخستین وزیر رسمی حکومت عباسی و ملقب به وزیر آل محمد ﷺ^۲) و ابومسلم خراسانی (مشهور به امین آل محمد ﷺ^۳) در آن حضور داشتند. حضور خاندان برمکیان و سهل (فضل و حسن، فرزندان سهل) در بالاترین لایه‌های این حکومت، برترین شاهد برای اثبات این شهرت است. با این وصف در نگاه آغازین، شاید سخن گفتن از قیام‌های ایرانیان در این دوره، سخنی بدون وجود موضوع خارجی تصور شود؛ اما در کمال ناباوری با مراجعه به تاریخ در می‌یابیم که در این عصر، ایران یکی از پرآشوب‌ترین دوره‌های تاریخی خود را سپری می‌کند و در گوشه و کنار آن قیام‌های کوچک و بزرگی را علیه حکومت عباسیان سامان می‌دهد. این قیام‌ها دارای انگیزه‌های مختلف مذهبی، سیاسی، اجتماعی و ملی هستند و گاهی آن چنان اهمیت دارند و گسترده هستند که پایه‌های حکومت عباسی را به می‌لرزانند. نکته قابل توجه آن است که هیچ یک از این قیام‌ها در این عصر موفق به تشکیل

* دانشجوی دوره دکترای تاریخ و تمدن اسلامی.

۱. احمد رضا خضری و تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۱۵.

۲. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۱۰۳.

۳. همان.

حکومتی مستقل و دیرپا نمی‌شود، بلکه نخستین حکومت به اصطلاح مستقل ایرانی، یعنی حکومت طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ ق) از راه کنار آمدن با حکومت عباسی و بدون درگیری با آن تشکیل می‌شود که همین نکته باعث شده تا بعضی در استقلال آن تردید کنند.^۱

تحلیل و بررسی قیام‌ها و اهداف آنها و نیز علل ناکامی و شکست آنها می‌تواند تا حدودی از وضعیت ایران در آن زمان و روابط ایرانیان با دولت عباسی پرده بردارد.

■ ۱- مروری بر قیام‌های ایرانیان در عصر اول عباسی

■ الف) قیام‌های دوران حکومت سفاح

نخستین قیام گزارش شده ایرانیان در سال ۱۳۲ هـ. ق و در زمان حکومت سفاح (۱۳۲-۱۳۶ ق) در بخارا است که رهبری آن را شریک بن شیخ مهری به عهده داشت. شریک، هنگامی که جنایت‌های عباسیان و به ویژه کارگزار آنها، ابومسلم خراسانی، را مشاهده کرد، عده‌ای را دور خود جمع کرده و گفت: «ما برای این خون‌ریزی‌ها و عمل به غیر حق با آل محمد صلی الله علیه و آله بیعت نکردیم.» وی با این شعار توانست سی هزار نفر را دور خود جمع کرده و با حکومت نوپای عباسی در افتد. این قیام به وسیله لشکری سرکوب شد که ابومسلم به فرماندهی زیاد بن صالح خزاعی فرستاده بود.^۲

■ ب) قیام‌های دوران حکومت منصور

دوران حکومت منصور (۱۳۶-۱۵۸ ق) را شاید بتوان اوج قیام‌های ایرانیان دانست. بهانه آغازین این قیام‌ها، کشته شدن ابومسلم خراسانی به دست منصور بود که نفوذ فراوانی در میان ایرانیان داشت. مهم‌ترین قیام‌های گزارش شده ایرانیان در این دوران به قرار زیر است:

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ج ۲، ص ۹۷. ایشان از این سلسله با عنوان «سلالة مستقل‌گونه ایرانی» یاد می‌کند.
۲. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۳۵۴؛ طبری، همان، ج ۶، ص ۱۱۲؛ عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، تحقیق علی شیری، ج ۳، ص ۵۱۲؛ ابوبکر نرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن نصر قبادی، تصحیح مدرس رضوی، ص ۸۶ و ۸۷.

۱- قیام راوندیه: یکی از این قیام‌های مهم، قیام راوندیه بود که بنا به اختلاف اقوال، تاریخ آن در سال‌های ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱ ه‍.ق گفته شده است.^۱ به نظر می‌رسد با توجه به فرائضی هم‌چون حرکت آنها از خراسان، بعد از کشته شدن ابومسلم و انسجام و برنامه‌ریزی آنها برای کشتن منصور، قول سوم درست‌تر باشد.

آنها که شایعه الوهیت منصور از طرف عباسیان و حلول روح آدم در عثمان بن نهیک، رئیس نگهبانان کاخ منصور و از عناصر اصلی در قتل ابومسلم و جبرئیل بودن هشتم بن معاویه، یکی از نزدیکان عباسی را دستاویزی برای حرکت خود انتخاب کرده بودند،^۲ طبق یک برنامه‌ریزی دقیق با تعداد ششصد نفر به کاخ منصور در هاشمیه در نزدیکی کوفه حمله کرده و او را غافل‌گیر کردند و تنها یک اتفاق پیش‌بینی نشده، یعنی حضور معن بن زائده در صحنه توانست منصور را نجات داده و آنها را پراکنده سازد.^۳ این یگانه شورش ایرانی در این دوره بود که توانست خود را به مرکز حکمرانی عباسی برساند.^۴

۲- قیام سنباد: شورش سنباد در سال ۱۳۷ ه‍.ق، یکی دیگر از قیام‌های سهمناک ایرانیان به خون‌خواهی ابومسلم بود. سنباد یکی از یاران نزدیک ابومسلم و متولی گنجینه‌های او بود که ابومسلم در ری به جای گذاشته بود. او قیام خود را از نیشابور آغاز کرد و بر قومس^۵ و ری مسلط شد و با آنکه توانست عده فراوانی را به خود جلب کند؛ اما در نبرد با فرستاده منصور که چهار بن مران عجللی نام داشت، در محلی میان همدان و ری شکست خورد و طبق نقلی اغراق‌آمیز با به جای گذاشتن شصت هزار کشته به سمت طبرستان گریخت و در آنجا به وسیله یکی از خویشان اسپهبد طبرستان کشته شد. گفته شده است فاصله میان شورش وی و کشته شدنش فقط هفتاد روز بود.^۶

۱. طبری، همان، ص ۱۴۷.

۲. احمد رضا خضری، همان، ص ۲۸؛ عبدالحسین زرین‌کوب، دو قرن سکوت، ص ۱۴۵.

۳. طبری، همان، ج ۶، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۵۴۷ و ۵۴۸.

۴. برای آگاهی از عقاید نسبت داده شد به آنها ر.ک: محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۵. معرب کومیس (کومش)، ناحیه‌ای گسترده که شامل شهرها، روستاها و کشتزارهای فراوان می‌شده است. دامغان و بسطام را از شهرهای مشهور آن می‌توان یاد کرد. بعضی سمنان را هم از این ناحیه دانسته‌اند؛ در حالی که بعضی دیگر آن را از ولایت ری به حساب می‌آورند.

(شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۷ و ۸، ص ۱۰۲).

۶. طبری، همان، ج ۶، ص ۱۴۰ و ۱۴۱؛ ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۵۳۵. برای اطلاع از اقوال و دیدگاه‌های مختلف درباره این قیام و رهبر آن ر.ک: زرین‌کوب، همان، احمد رضا خضری، همان، ص ۱۳۶-۱۵۲ و ص

۳- قیام اسحاق ترک: شورش اسحاق ترک نیز، یکی دیگر از شورش‌های مهم این دوره است که در کتب تاریخی، سال دقیق آن مشخص نشده است.

اسحاق یکی از خراسانیان بود و چون از طرف ابومسلم، برای دعوت به نهضت عباسی به میان ترکان ترکستان ماوراءالنهر رفت او را ترک خوانده‌اند. او بعد از کشته شدن ابومسلم به ماوراءالنهر رفت و با ادعای زنده بودن ابومسلم و محبوس شدنش در کوهستان‌های ری، مردم را به قیام واداشت. گفته شده که او از علویان بود و نسبتش به یحیی بن زید می‌رسد. هم‌چنین گفته شده او ادعا می‌کرد که زرتشت زنده است و او را به صورت پیغام آور برای مردم فرستاده است. وی با این ترفند، عده بسیاری را به دور خود جمع کرد.^۱ از سرنوشت قیام او در منابع تاریخی مطلبی ذکر نشده است.

۴- قیام مردم طبرستان: قیام عمومی مردم طبرستان بر ضد حکومت عباسی و کشتار عده بسیاری از مسلمانان ساکن در آن سامان در سال ۱۴۳ ق^۲ یا ۱۴۲ ق^۳ نیز از قیام‌های مهم این دوره است. شدت این قیام به گونه‌ای بود که منصور را به اعلام جهاد بر ضد طبریان وادار کرد.^۴

۵- قیام استاد سیس: یکی از قیام‌های بزرگ و فراگیر زمان منصور، قیام استاد سیس در سال ۱۵۰ هـ ق بود که گفته شده حدود سیصد هزار جنگ‌جو از هرات، بادغیس^۵ و سیستان به او پیوستند و بر تمام خراسان مسلط شدند.^۶

سرانجام مهدی، فرزند منصور که از طرف پدر، حکومت شرق خلافت عباسی را عهده‌دار بود، به سفارش پدر، خازم بن خزیمه را برای جنگ با او فرستاد و خازم توانست با به کار بردن حيله‌های جنگی، در سال ۱۵۱ ق، استاد سیس را در مرورود شکست دهد.^۶

۱. بن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، چاپ دوم، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶، ص ۶۱۵ و ۶۱۶ دو قرن سکوت، ص ۱۶۱؛ تاریخ خلافت عباسی ۷ ص ۲۷ و ۲۸.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۱۵۴.

۳. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۴. طبری، همان، ج ۶، ص ۱۵۴.

۵. ولایت بادغیس تمام سرزمین بین هریرود از طرف باختر (شمال پوشنگ) و قسمت علیای سرخاب را از طرف خاور فراگرفته است.

(لستر، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ص ۴۳۹)

۶. طبری، همان، ج ۶، ص ۲۸۵-۲۸۸ و ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۶۰۳-۶۰۵.

درباره قیام استاد سپس گفته شده است که او به خون‌خواهی ابومسلم برخاست، بلکه مانند «به آفرید» برای تجدید و اصلاح آیین زرتشت قیام کرد.^۱ هم چنین گفته شده که او ادعای نبوت داشت و یاران او فسق و فجور را آشکار می‌کردند.^۲ نیز نقل شده که او جدّ مادری مأمون، یعنی پدر مادرش مراجل بود و غالب، دایی مأمون که به دستور او فضل بن سهل را نابود کرد، فرزند او می‌باشد^۳؛ البته بعضی در این انتساب شک کرده و آن را جعلی می‌دانند و هدف از جعل را، درست کردن انتساب ایرانی برای مأمون دانسته‌اند.^۴

۶- قیام‌های خوارج: خوارج نیز که از آغاز تشکّل خود در جنگ صفین، همیشه علیه حکومت‌ها شورش می‌کرده‌اند، در این زمان در شرق و غرب مملکت اسلامی، قیام‌هایی را سامان دادند که قیام آنها در سیستان در سال ۱۵۱ ق دارای اهمیت بسزا است؛ زیرا منصور برای سرکوبی این قیام، یکی از سرداران زبده خود، یعنی معن بن زائده را که حاکم یمن بود از آنجا فرا خواند و به سمت سیستان گسیل کرد و معن در آنجا در میان خوارج شمشیر نهاده و عده فراوانی از آنان را نابود کرد. خوارج به انتقام خون‌های ریخته شده، حيله‌ای اندیشیده و خود را به لباس کارگران ساختمانی در آورده و در کاخی که معن در بُست^۵ می‌ساخت، مشغول به کار شدند و در یک فرصت ناگهانی به او که بدون سلاح بود، حمله کرده و به هلاکت رسانیدند.^۶

در اینجا تذکر این نکته لازم است که بسیاری از رهبران خوارج از میان قبایل اصیل عربی مهاجر به ایران بر پا خاسته بودند؛ اما بسیاری از توده‌های ایرانی به ویژه از مناطقی هم چون کرمان، سیستان و فارس به قیام‌های آنها می‌پیوستند.^۷

۱. همان، ص ۱۵۲.

۲. یعقوبی، همان، ص ۳۸۰؛ ابن اثیر، همان، ص ۶۰۵.

۳. همان، ص ۶۰۵.

۴. عبدالرفیع حقیقت، تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران، ج ۱، ص ۴۳۸.

۵. شهری در میان سیستان، عزنین و هرات است (یاقوت حموی، همان، ج ۱ و ۲، ص ۳۲۸). به گفته لستر، این شهر در ساحل هیرمند در محل التقای آن با رودی که از قندهار جریان دارد واقع و پیوسته جای مهمی بوده است. (لستر، همان، ص ۳۶۹)

۶. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۳۸۴ و ۳۸۵ و ابن اثیر، همان، ص ۶۱۳ و ۶۱۴.

۷. برای اطلاع بیشتر از قیام‌های خوارج در ایران و اهداف و انگیزه‌های آنها رک: حسین مفتخری، خوارج در ایران (تا اواخر قرن سوم هجری).

□ (ج) قیام‌های دوران حکومت مهدی

۱- قیام المقتنع: مهم‌ترین شورش گزارش شده از ایرانیان در زمان حکومت مهدی (۱۵۸-۱۶۹ ق) به رهبری المقتنع (عطاء یا هاشم بن حکیم)^۱ در سال ۱۵۹ ق^۲ انجام گرفت که طبق نقلی اغراق‌آمیز به مدت چهارده سال بر بخشی از ایران استیلای تمام داشت.^۳ مرکز ثقل این شورش در ماوراءالنهر و در شهرهایی هم چون کُش^۴، بخارا و سُغد^۵ بود.^۶ رهبر شورش در آغاز از همراهان ابومسلم خراسانی بود که پس از قتل ابومسلم، عده‌ای را دور خود فراهم آورد و به نقل بعضی، نخستین مرحله دعوت خود را در زمان حکومت منصور آغاز کرد و در این مرحله دوم قیام خود، برنامه‌ریزی دقیق نموده و پس از آزادی از زندان به سبک عباسیان، داعیان خود را به سراسر خراسان و ماوراءالنهر گسیل داشت.^۷

او پس از جمع‌آوری سپاه و کمک ترکان کافر به غارت اموال مسلمانان پرداخت^۸ و چنان کار را بر خلیفه سخت کرد که گاهی خلیفه از بیم و پیداد او به گریه در می‌آمد.^۹ وی با رشادت خود و یارانش توانست تنی چند از سرداران سپاه خلیفه، هم چون ابوالنعمان، جنید و لیث بن نصر را به شکست بکشاند^{۱۰}؛ ولی سرانجام سعید حرشی، امیر هرات توانست با سپاه عظیم خود، سپاه المقتنع را شکست داده و دژ سنام، مرکز استقرار او را

۱. احمدرضا خضری، همان، ص ۳۷.

۲. ابن اثیر، همان، ص ۶۳۷.

۳. عبدالحسین زرین‌کوب، همان، ص ۱۷۱ به نقل از آثارالباقیه، ص ۲۱۱.

۴. کُش یا کُش یکی از شهرهای بزرگ ماوراءالنهر که لستر احتمال می‌دهد همان مکانی است که امروزه به کاخ باکلیج موسوم است. (لستر، همان، ص ۳۶۸)

۵. ایالت سُغد که همان سعدیانای قدیم می‌باشد شامل سرزمین خرم و حاصل‌خیزی است که میان رود جیحون و سیحون واقع گردیده و از آب‌ها می‌رود زرافشان، یعنی رود سُغد که شهرهای سمرقند و بخارا در ساحل آن واقع‌اند و هم‌چنین از رودی که از کنار دو شهر کُش و نخشب می‌گذرد، مشروب می‌گردد. (لستر، همان، ص ۴۸۹)

۶. ابن اثیر، همان، ص ۶۳۸.

۷. احمدرضا خضری، همان، ص ۳۷.

۸. ابن اثیر، همان.

۹. عبدالحسین زرین‌کوب، همان، ص ۱۷۲ به نقل از بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۷۳۲.

۱۰. ابن اثیر، همان.

تسخیر کند. المقنّع که نمی‌خواست ننگ شکست را پذیرا شود، خود را در آتش افکنده یا به وسیله سمّ از بین برد.^۱

درباره علّت نام‌گذاری او به المقنّع چنین گفته شده که او به نقل دوستانش، برای جلوگیری از تشعشع فراوان نور، چهره‌اش و به گفته دشمنانش به علت زشت‌رویی‌اش همیشه نقاب و پوششی از طلا بر چهره داشت و هیچ‌کس موفق به رؤیت چهره او نمی‌شد.^۲ المقنّع و پیروانش در طول تاریخ به سپیدجامگان (المبینه) معروف شده‌اند.^۳ درباره علّت پوشیدن لباس سپید گفته شده که آنها به جهت مخالفت با شعار عباسیان که لباس سیاه بود، لباس سپید را برگزیدند و نیز گفته شده که این رنگ لباس، نزد برخی فرقه‌ها، زئی و لباس روحانیان بوده و مانویان نیز جامه سپید داشته‌اند و شک نیست که در آن روزگار، مانویان در سغد و ماوراءالنهر بسیار بوده‌اند. بسیار احتمال دارد که آیین او صبغه‌ای از آیین مانی داشته است.^۴

درباره عقاید المقنّع در کتب تاریخ و فرقه‌شناسی، عقاید کفرآمیزی هم چون ادعای حلول و تناسخ، ادعای الوهیت و ادعای نبوت به او نسبت داده شده است.^۵ هم‌چنین درباره او گفته شده که به علّت تسلّطش بر علم حیل و نیرنجات (شعبده‌بازی) توانست به مردم چنین وانمود کند که صاحب معجزه است و از این راه، عده بسیاری را به سوی خود جلب کرد. از جمله شعبده‌بازی‌های او داستان «ماه نخشب» می‌باشد که با استفاده از کاسه بزرگ جیوه که آن را در ته چاهی در نخشب^۶ پنهان کرده بود، به مردم چنین وانمود می‌کرد که از درون این چاه، گویی را به شکل ماه بیرون آورده و آن را دوباره به چاه باز می‌گرداند.^۷

۲- قیام یوسف برم: دیگر قیام مهم این دوره، قیامی به رهبری یوسف بن ابراهیم

۱. احمدرضا خضری، تاریخ خلافت عباسی...، ص ۳۸ و ۳۹ و عبدالحسین زرین‌کوب، دو قرن سکوت، ص ۱۷۲، ۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۷۱.

۳. ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۶۳۸.

۴. عبدالحسین زرکوب، همان، ص ۱۷۴.

۵. ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۶۳۸.

۶. نخشب یا نَسف، یکی از شهرهای ناحیه ماوراءالنهر بوده که در میان جیحون و سمرقند واقع شده بود و تا سمرقند، سه مرحله راه فاصله داشت. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۷ و ۸، ص ۳۸۰)

۷. عبدالحسین زرین‌کوب، همان، ص ۱۷۰.

معروف به «برم» از موالی ساکن در بخارا بود که توانست با جمع آوری عده‌ای از مردم سغد و قزغانه^۱ به دور خود و با دعوت به امر به معروف و نهی از منکر^۲ چهره‌ای مذهبی به قیام خود داد و چند صباحی، حکومت عباسی را به خود مشغول داشت. درباره گستره قیام او چنین نقل شده که در آغاز توانست بر شهرهایی هم چون پوشنگ^۳، مرو^۴، طالقان^۵ و جوزجان^۶ مسلط شود؛^۷ اما سرانجام خلیفه با گسیل یزید بن مزید شیبانی به سوی او شکست خورده و اسیر گردید و در رصافه بغداد به دار آویخته شد.^۸ درباره عقیده یوسف برم، چنین نقل شده که او از حروریه، یکی از فرقه‌های خوارج بوده است.^۹ در دوران حکومت کوتاه مدت هادی (۱۶۹-۱۷۰ ق) قیامی در ایران گزارش نشده است.

□ (د) قیام‌های دوران حکومت هارون

در دوره حکومت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق) شاهد قیام‌های با اهمیتی در نقاط مختلف ایران هستیم.

۱- قیام یحیی بن عبدالله: نخستین قیام، قیام یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن، برادر نفس زکیه است که در آن برای نخستین بار در دوره عباسی دو گرایش شیعی زیدی و ملی‌گرایی ایرانی با هم مخلوط شد.

مرکز تحقیقات کاتبور علوم اسلامی

۱. قزغانه یکی از مناطق بزرگ ماوراءالنهر که در ساحل شمالی رود سیحون واقع بوده و با سمرقند، پنجاه فرسخ فاصله داشته است. از شهرهای مهم آن اخسیک (اخسی) و خجند بوده است. (یاقوت حموی، همان، ج ۵ و ۶، ص ۴۲۸ و لستر، همان، ص ۵۰۸)
۲. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۳۹۷ و ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۶۴۰.
۳. پوشنگ (بوشنج) یکی از نواحی منطقه هرات (ربع هرات) که در فاصله ده فرسخی مغرب شهر هرات واقع شده است. (یاقوت حموی، همان، ج ۱ و ۲، ص ۴۰۰)
- (معجم البلدان، ج ۱ و ۲، ص ۴۰۰).
۴. مرو الرود یکی از شهرهای بزرگ منطقه مرو (ربع مرو) در کنار رود بزرگ مرغاب قرار داشت و به همین جهت به مرو الرود معروف شده است. (همان، ج ۷ و ۸، ص ۲۵۳)
۵. یکی از شهرهای منطقه، بلخ (ربع بلخ) که در سه منزلی شهر بلخ قرار داشته است. هم‌اکنون نامی از این شهر در نقشه باقی نمانده است. (لستر، همان، ص ۴۴۹).
۶. جوزجان یا جوزجانان، ناحیه باختری بلخی بود که بر سر راه مرو الرود به بلخ قرار داشت. (همان)
۷. ابن اثیر، همان.
۸. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۳۹۷ و ابن اثیر، همان.
۹. همان و ر.ک: حسین مفتخری، خوارج در ایران (تا اواخر قرن سوم هجری)، ص ۱۶۳.

یحیی بن عبدالله در سال ۱۷۶ ق^۱ به دیلم رفت و در آن سامان مورد استقبال فراوان قرار گرفت به گونه‌ای که پیشرفت دعوت او هارون‌الرشید را بسیار نگران کرد. از این رو وی، فضل بن یحیی برمکی را با پنجاه هزار نفر برای سرکوبی او فرستاد؛ ولی فضل از راه جنگ وارد نشد و با حيله و تدبیر از در صلح وارد شد و به یحیی امان‌نامه داد و فقهاء قاضیان و بزرگان بنی‌هاشم را بر آن شاهد گرفت و بدین ترتیب، یحیی را وارد بغداد کرد؛ اما پس از چندی هارون‌الرشید امان‌نامه را زیر پا گذاشت و یحیی را زندانی کرد و در زندان به صورت مشکوکی درگذشت. به گفته بعضی، قتل یحیی نه تنها از نفوذ علویان در دیلم و گیلان نکاست، بلکه راه مناسبی برای تأسیس نخستین دولت مستقل شیعی در قلمرو خلافت عباسی، یعنی علویان طبرستان فراهم کرد.^۲

۲- قیام حمزه آذرک: شاید بتوان گفت، بیشترین نگرانی هارون در طول حکومت خود، قیام حمزه بن آذرک (اترک)^۳ سیستانی است که در سال ۱۷۹ ق آغاز شد و تا بیست سال بعد از مرگ هارون (وفات ۱۹۳ هـ ق) یعنی تا سال ۲۱۳ ق ادامه یافت. حمزه از اوضاع آشفته خراسان و ظلم بیشمار علی بن عیسی بن ماهان و عمالش به مردم خراسان و سیستان پناه برد و عده فراوانی را دور خود جمع کرد و به نواحی مختلف سیستان، خراسان، فارس و کرمان لشکر کشید و طرف‌داران حکومت عباسی را قلع و قمع کرد. او حتی در سال ۱۹۳ ق برای نبرد با شخص خلیفه، یعنی هارون به سمت خراسان به راه افتاد؛ ولی در راه با شنیدن خبر مرگ خلیفه از ادامه مسیر خودداری کرد. وی در مکاتبه‌های خود با هارون، خود را امیرالمؤمنان و هارون را ملک و سلطان می‌خواند و بدین ترتیب، عدم مشروعیت خلافت عباسی را اعلام می‌داشت. حمزه بعد از مرگ هارون و تا زمان مرگ خود در سال ۲۱۳ ق همواره در ناحیه سیستان با قدرت به سر برد تا جایی که حکام سیستان، ناچار از کنار آمدن با وی بودند.^۴

۱. تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۴۴۵-۴۴۹، الکامل، ج ۷، ص ۳۲.

۲. احمدرضا خضری، همان، ص ۴۴. گفتنی است که نخستین دولت مستقل شیعی در سال ۱۷۲ ق در مغرب اقصی با نام ادرسیان تشکیل شد.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۷.

۴. برای اطلاع بیشتر از قیام حمزه، علل و عوامل پیشرفت آن و نیز آگاهی از منابع رک: حسین مفتخری، همان، ص ۱۷۱-۱۸۵؛ عبدالحسین زرین‌کوب، همان، ص ۱۹۷-۲۰۰ و احمدرضا خضری، همان، ص ۵۲۵-۵۲۰. یادآور می‌شود که مهم‌ترین منابع قدیمی در این باره عبارت است از تاریخ سیستان و تاریخ بیهق که اولی با دید جانبدارانه و دومی با دید مخالف به این قیام و اعمال شورشیان پرداخته‌اند.

□ (ها) قیام‌های دوران حکومت مأمون

در زمان حکومت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق) با آنکه به علت متهم شدنش به طرف‌داری از ایرانیان و برتری دادن عجم بر عرب، شاهد قیام‌هایی از سوی عرب‌های متعصب، همانند نصر بن شیبث می‌باشیم^۱؛ اما این اتهام مانع از آن نبود که به قیام‌های مختلفی با انگیزه‌های متفاوت در میان ایرانیان برخورد نکنیم.

۱- قیام قمی‌ها: از میان قیام‌های مهم این دوره، می‌توان شورش قمی‌ها را ذکر کرد که بنا به نوشته ابن اثیر، در سال ۲۱۰ ق مأمون را از خلافت خلع کرده و خراج دومیلیون درهمی خود را به او نپرداختند.

مأمون درباره این شورش، حساسیت فراوانی از خود نشان داد و دو تن از سرداران بزرگ خود به نام‌های علی بن هشام و عَجِیف بن عنیسه را به نبرد با آنها فرستاد که در این نبرد، دیوار شهر منهدم شده و این دو سردار توانستند به زور، هفت میلیون درهم از مردم قم بستانند.^۲ قیام دیگری نیز از این مردم در اواخر حکومت مأمون، یعنی در سال ۲۱۸ ق گزارش شده است که مأمور سرکوبی آن علی بن عیسی طلحی بود.^۳

۲- قیام منصور نواده یوسف البرم: در این زمان، گزارش مختصری از قیام یکی از نوادگان یوسف البرم با نام منصور بن عبدالله بن یوسف در دست داریم.^۴

۳- قیام حرب بن عبیده: در همین دوره، ناتوانی حکومت مرکزی از سرکوب قیام حمزه خارجی به دست فردی به نام حرب بن عبیده بهانه‌ای داد تا در سال ۱۹۹ ق با ادعای جنگ با حمزه، علم قیام برافرازد. شدت این قیام به گونه‌ای بود که حاکم سیستان را ناچار کرد تا برای سرکوبی آن، دست همکاری به دشمن دیرینه خود، یعنی حمزه بن آذرک بدهد و سرانجام این همکاری توانست آن شورش را از سر راه بردارد.^۵

۴- قیام بابک خرم‌دین: مهم‌ترین شورش دوره مأمون که او تا پایان حکومت خود (۲۱۸ ق) نتوانست آن را سرکوب کند، شورش بابک خرم‌دین در نواحی آذربایجان بود.

۱. ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۲۰۸ و نیز مراجعه شود به قدیمی‌ترین اثر به جای مانده در تاریخ محلی قم، یعنی: حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، تصحیح جلال‌الدین تهرانی، ص ۱۶۳ و ۳۵.

۳. همان، ص ۳۵.

۴. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۰.

۵. حسین مفتخری، همان، ص ۱۸۵.

خرمدینان یا خرمیه، دارای سابقه‌ای طولانی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در نقاط مختلف سرزمین ایران بودند.

ابن‌الندیم خرمیه را به دو گروه خرمیه اول و خرمیه پیرو بابک تقسیم می‌کند و خرمیه اول را که در نواحی دیلم، اصفهان، آذربایجان، همدان، دینور و اهواز پراکنده شده بودند از پیروان مزدک می‌داند.^۱

در علت نام‌گذاری آنها وجوهی هم چون طرف‌دار لذات و شهوات بودن این کیش^۲ یا انتساب آنها به خرمک، زن مزدک یا خرمک، دخت پاتک^۳ ذکر شده است. چنین گفته شده که خرمدینان در قیام عباسیان بر ضد امویان نقش به‌سزایی داشتند؛ چنان‌که «خَدَّاش» از داعیان بزرگ عباسی در خراسان به پیروی از این آیین متهم بود که بعدها هم با همین اتهام کشته شد.^۴

از عبارت‌های نوبختی چنین برمی‌آید که او در مقطعی از تاریخ، خرمیه را با ابومسلمیه که به خون‌خواهی ابومسلم به پا خاستند، متحد می‌داند.^۵ از تحرکات این گروه می‌توان تحرک سال ۱۹۲ ق را ذکر کرد که طبری به آن اشاره کرده است.^۶ مهم‌ترین جنبش آنها قبل از بابک، جنبش جاویدان بن «سهرک»^۷ («شهرک»^۸ یا «سهل»^۹ بود که در کوهستان‌های «بَد» در ناحیه‌ای در میان آذربایجان و آران عده‌ای را به دور خود جمع کرده^{۱۰} و علم مخالفت با حکومت عباسی برافراشته بود.

پس از مرگ جاویدان، بابک توانست با یاری همسر وی به ریاست پیروان او برسد و شورش خود بر ضد حکومت را گسترده‌تر کند. او طی مدت ۲۳ سال (از سال ۲۰۰ تا

۱. ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۶۱۱.

۲. همان و عبدالحسین زرین‌کوب، همان، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۳. عبدالرفیع حقیقت، تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران، ص ۱۱۶.

۴. عمر فاروق، تاریخ الاسلامی و فکرالقرن العشرين، ص ۳۵۶، به نقل از حسین قاسم عزیز، الباقیه، ص ۱۴۲.

۵. ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، تعلیق سیدمحمدصادق بحرالعلوم، ص ۶۱.

۶. طبری، همان، ج ۶، ص ۵۲۴.

۷. ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۶۱۲.

۸. عبدالحسین زرین‌کوب، همان، ص ۲۱۷.

۹. احمدرضا خضری، همان، ص ۸۱.

۱۰. ابن‌ندیم، همان، ص ۶۱۳ و ۶۱۴.

صفر ۲۲۳ ق) مهم‌ترین قیام این دوره را علیه حکومت مأمون و معتصم رهبری کرد و بارها در جنگ با سپاهیان عباسی آنها را شکست داد و به شهرها و روستاها حمله برده و حکومت عباسی را در برپایی امنیت در نقاط مختلف ایران آن زمان ناتوان کرد تا آنکه سرانجام معتصم عباسی خیدر بن کاووس معروف به افسین را با سپاهی بزرگ به جنگ بابک فرستاد و او توانست با وعده و فریب بابک را شکست داده و پس از چندی دستگیر کند و به مرکز خلافت بفرستد که در همان‌جا با خفت تمام کشته شد.^۱

۲- «علل و انگیزه‌ها» و «عقاید و باورهای» قیام‌های ایرانیان

قبل از آنکه به تفصیل وارد این بحث شویم، تذکر این نکته را لازم می‌دانیم که منابع اصلی این موضوع، کتاب‌های تاریخ عمومی، همانند تاریخ طبری و تاریخ الکامل ابن اثیر و تواریخ محلی، همانند تاریخ سیستان، تاریخ بخارا و تاریخ طبرستان و کتب ملل و نحل، همانند «فرق الشیعة» نوبختی، «الفرق بین الفرق» بغدادی و «الملل و النحل» شهرستانی می‌باشد. نقطه مشترک آنان این است که همگی دور از واقعه بوده و مطالب خود را با استفاده از شنیده‌ها و مطالب مشهور در میان مردم جمع‌آوری کرده‌اند؛ بنابراین درباره این موضوع کمتر می‌توانیم به منبع دست‌اول دست یابیم که خود شاهد واقعه بوده و آن را بی‌کم و کاست برای ما گزارش کرده باشد. نکته دیگر قابل توجه آن است که بیشتر این کتب در زمان حکومت عباسیان نگاشته شده و هرچند بتوانیم استقلال نظر بعضی از نویسندگان آنها همانند یعقوبی و نیز نویسندگان بعضی از کتب تاریخ محلی را اثبات کنیم؛ ولی باید توجه نماییم که بر اثر تبلیغات عباسیان یا به هر علت دیگر، باور عمومی جامعه مسلمانان نیز در نقطه مقابل بیشتر این قیام‌ها بوده است که همین باور عمومی، طبعاً در نوع نگاه و روایت نویسندگان تأثیر می‌گذارد.

نکته دیگر که نباید از نظر دور داشت، نوع گرایش صاحبان کتب است که طبعاً در تحلیل‌های آنها تأثیر می‌گذارد. از آن جمله می‌توان به گرایش تعصب‌آمیز بعضی از ملل و

۱. همان، ص ۶۱۴-۶۱۱؛ ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۲۳۶-۲۳۹؛ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۷۳؛ عبدالحمین زرین‌کوب، همان، ص ۲۱۱-۲۳۱ و احمدرضا خضری، همان، ص ۸۳-۸۱. برای اطلاع بیشتر از روایات و تحلیل‌های مختلف درباره این شورش مراجعه شود به: سعید نفیسی، «بابک خرم‌دین» نفیسی و حسین قاسم عزیر، البابکیة انتفاضة الشعب الاذربيجانی ضدّ الخلافة العباسیة.

نحل نویسان، همانند بغدادی یا گرایش متمایل به خوارج مؤلف کتاب «تاریخ سیستان» اشاره کرد.

حال با توجه به این مقدمات که طبعاً محدودیت‌هایی در پی دارد به بررسی انگیزه‌ها و باورها می‌پردازیم؛ اما با تذکر این نکته که در هر دو بخش به بررسی دو عنصر انگیزه و باور در مورد رهبران این قیام‌ها و نه رهروان آنها خواهیم پرداخت.

□ الف) علل و انگیزه‌ها

علل و انگیزه‌های رهبران این قیام‌ها را می‌توان در بخش‌هایی هم‌چون اجتماعی، سیاسی، دینی، ملی و اقتصادی مورد بررسی قرار داد؛ اما باید توجه داشت که کمتر قیامی را می‌توان تک عاملی دانست، بلکه در بیشتر این قیام‌ها، علل و عوامل مختلفی دست به دست هم داده و انگیزه رهبر قیام را تشکیل داده‌اند؛ ولی به علل مختلفی، هم‌چون جذب نیرو به اقتضای شرایط زمانی و مکانی، یک عامل برجستگی بیشتری از خود نشان داده است.

۱- انگیزه‌های اجتماعی: از میان این قیام‌ها می‌توان قیام‌هایی که قتل ابومسلم خراسانی را بهانه کرده بودند، به عنوان قیام‌هایی با انگیزه‌های اجتماعی نام برد. رهبران این قیام‌ها از محبوبیت ابومسلم خراسانی در میان توده‌های مردم استفاده کرده و بدین ترتیب، نیروی فراوانی به اطراف خود گرد آوردند. این عامل، هنگامی تقویت می‌شود که رهبر قیام فردی مانند سنباد و اسحاق ترک از دوستان و داعیان ابومسلم بوده باشد و طبعاً این نکته، انگیزه انتقام‌جویی را که در میان توده‌های قیام‌کننده بود، بیشتر تقویت می‌کرد.

نکته جالب توجه در این قیام‌ها آن است که این‌گونه قیام‌ها بیشتر در شرق ایران و به ویژه نواحی مختلف خراسان برپا می‌شد که خاستگاه ابومسلم خراسانی بود.

علت محبوبیت فراوان ابومسلم در این ناحیه را نیز می‌توان تا حد فراوانی، علتی اجتماعی دانست؛ زیرا ایرانیان او را فرشته نجات خود از یوغ ستم فراوان امویان و عاملان آنها می‌دانستند و با این انگیزه - نه انگیزه‌های مذهبی و ملی - به او پیوستند و با قتل او کابوس تسلط دوباره عنصر عرب بر ایران و شروع ظلم و ستم‌هایی به مراتب بیش

از دوره امویان را در راه می دیدند. از همین زاویه می توان، نفوذ بعضی از عقاید کلامی، همانند حلول و تناسخ در میان دسته‌ای از طرفداران این قیام‌ها، مانند راوندیه را توجیه کرد؛ زیرا آنها با دستاویز قرار دادن این عقاید می توانستند شخصیت محبوب خود، یعنی ابومسلم را امتداد بخشیده و روح او را در کالبد رهبران قیام‌های خود جاری بدانند.

هم‌چنان‌که عقیده به تناسخ از بُعدی دیگر می تواند به عنوان انگیزه‌ای اجتماعی مطرح شود که با اعتقاد به آن، که لازمه‌اش نفی معاد، قیامت، جز او پاداش در دنیایی دیگر می باشد، راه اباحی‌گری و بی‌بندوباری اجتماعی باز می شد.^۱ شاید علت مطرح شدن نام مزدک و رواج عقاید او در میان بعضی از این قیام‌ها را نیز بتوان از این بُعد توجیه کرد؛ زیرا عقاید اجتماعی مزدک، هم‌چون اشتراک در زنان، آزاد بودن در لذت‌طلبی و شهوت‌رانی، توصیه به کردار نیک، ترک آدم‌کشی و آزار نرساندن به مردم^۲ می توانست محرک مناسبی برای جذب توده‌های مردم باشد.

۲- انگیزه‌های سیاسی: علل سیاسی را باید در جاه‌طلبی‌های رهبران بعضی از این قیام‌ها برای رسیدن به حکومت - گرچه در محدوده‌ای کوچک - جست‌جو کرد که در بسیاری از موارد دستاویز قرار دادن عوامل دیگر، هم‌چون اصلاح‌طلبی دینی و اجتماعی، سرپوشی برای این انگیزه بوده است.

البته در سرایت دادن این عامل به قیام‌هایی هم‌چون قیام‌های خوارج و قیام یحیی بن عبدالله علوی و نیز قیام شریک بن شیخ مهری باید با احتیاط بیشتری سخن گفت.

۳- انگیزه‌های دینی: انگیزه‌های دینی را می توان در دو بخش غیراسلامی و اسلامی بحث کرد. انگیزه‌های غیراسلامی را می توان در قیام‌هایی هم‌چون قیام استاد سیس مشاهده کرد که هدف خود را اصلاح آیین زرتشت بیان کرده بود.^۳ هم‌چنین چنان‌که قبلاً اشاره شد می شود تأثیر بعضی از عقاید اصلاح‌طلبی دینی، همانند عقاید مانی در قیام المقنن و عقاید مزدک در قیام بابک را به خوبی مشاهده کرد.

شاید بتوان گفت، علت دستاویز قرار دادن چنین عقایدی در آن زمان، ریشه‌دار بودن

۱. برای اطلاع بیشتر از این دو عقیده و نقش آن در حرکت‌های کلامی، اجتماعی و سیاسی رک: نعمت الله صفری، *غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، ص ۱۸۳-۲۱۲.

۲. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۶۱۱.

۳. عبدالحسین زرین‌کوب، *دو قرن سکوت*، ص ۱۵۲.

آیین زرتشت و عدم زوال آن در میان توده‌هایی از مردم به ویژه مردمان ساکن روستاها و شهرهای کوچک بوده است و این عامل تا بدان‌جا توان داشته که شخصیتی همانند اسحاق ترک که خود را علوی دانسته و نسب خود را به یحیی بن زید می‌رسانیده، مجبور می‌شود تا با ادعای زنده بودن زرتشت و سفارت داشتن خود از طرف او، مردم را به دور خود جمع کند.^۱

قیام شریک بن شیخ مه‌ری در «بخارا» را که نخستین قیام بر ضد عباسیان است؛ می‌توان سرسلسله قیام‌هایی با انگیزه دینی اسلامی به حساب آورد. به گفته بعضی، این قیام، قیامی شیعی و هواخواه به حکومت رسیدن فرزندان پیامبر ﷺ بوده است.^۲ بر فرض درستی چنین ادعایی و با توجه به پیوستن تعداد فراوانی از مردم ماوراءالنهر به ویژه مردم بخارار به وی، باید آن را نشانه نفوذ عقاید علویان حکومت طلب، یعنی زیدیان در میان مردم آن سامان دانست که به احتمال زیاد از قیام یحیی بن زید متأثر می‌باشد که در سال ۱۲۵ ق در نواحی نزدیک به محل این قیام، یعنی در بلخ، نیشابور، سرخس و جوزجان همراه با یاران خود با حکومت اموی در ستیز بوده است که در منطقه اخیر به شهادت رسیده و جنازه او چندین سال بر سردار مانده بود.^۳

قیام اسلامی دیگر در این دوره، قیام یحیی بن عبدالله در دیلم است که انگیزه بسیاری از پیروان او غیر مذهبی بود، اما او خود، دارای انگیزه‌ای مذهبی بوده است که هم‌چون دیگر علویان، حکومت عباسی را مشروع ندانسته و در راه سرنگونی آن می‌کوشیده است.

قیام‌های خوارج و به ویژه قیام حمزه آذرک و هم‌چنین قیام یوسف البرم چنان‌که گفته شد - به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کرد و از خوارج بوده است، دسته‌ای دیگر و بلکه بزرگ‌ترین گروه از قیام‌های اسلامی علیه حکومت عباسی است. چنان‌که قبلاً اشاره شده بعضی از رهبران این قیام‌ها، هم‌چون حمزه آذرک اساساً خود را امیرالمؤمنان خوانده و منکر مشروعیت خلافت عباسی شدند.

۴- انگیزه‌های ملی: وجود انگیزه ملی در این قیام‌ها به این معنا که ایرانی بودن را در

۱. ابن ندیم، همان، ص ۶۱۶.

۲. احمد رضا خضری، تاریخ خلافت عباسی...، ص ۱۷، به نقل از تاریخ بخارا، ص ۸۶.

۳. ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

مقابل اسلامی بودن مطرح کرده و در صدد تجدید عظمت ایران قبل از اسلام برآیند، چیزی است که اثبات آن در قیام‌های این دوره بسیار مشکل می‌باشد و حتی درباره قیام بابک نیز نمی‌توان چنین انگیزه‌ای را اثبات کرد؛ چرا که ممکن است بعضی بخواهند با عنوان کردن آن به صورت «طلوع دولت طاهریان و صفاریان» آن را نویدی برای رستاخیر ایران بدانند^۱ و بدین ترتیب رنگی ملی به آن بدهند. چنان‌که اشیولر به این نکته چنین تصریح می‌کند: «در این قیام) از حسّ ملیت و وطن‌دوستی ایرانی اثری مشاهده نمی‌شود^۲ و جالب آن است که بعضی از نویسندگان ایرانی به دنبال اثبات ملی بودن بعضی دیگر از این قیام‌ها همانند قیام استاد سیس می‌باشند که از آن با تعبیر مدح‌آمیز «قیام پرشور ملی که علیه سلطه بیگانگان در ایران به وقوع پیوست»^۳ یاد می‌کنند.

در نقطه مقابل، بعضی از نویسندگان عرب زبان، راه افراط را پیموده و با عنوان کردن این قیام‌ها به صورت قیام‌هایی ملی، در اسلام‌پذیری ایرانیان خدشه وارد کرده‌اند؛ چنان‌که فاروق عمر عبارت زیر را از یکی از نویسندگان نقل کرده و آن را تأیید می‌کند: «ان الفرس ضمن العالم الاسلامی [جغرافیا] و لکنهم لیسوا من العالم الاسلامی... ان قلوبهم لاتزال متعلقة بخرائب پیرسپولیس الفارسیه^۴؛ ایرانیان گرچه از نظر جغرافیایی در محدوده جهان اسلام قرار دارند، اما آنها در حقیقت از جهان اسلام نیستند؛ زیرا دل‌هایشان همیشه متمایل به ویرانه‌های کاخ‌های پیرسپولیس ایران است.»

شاید بتوان علت نبود انگیزه ملی در این قیام‌ها را چنین وصف کرد که خاستگاه بیشتر این قیام‌ها نواحی شرق ایران، هم‌چون خراسان و سیستان بوده هم‌چنین بعضی از این قیام‌ها در نقاط شمال ایران و شمال غرب، یعنی آذربایجان رخ داده است و این نواحی در دوره ساسانیان از اهمیت کمتری نسبت به نواحی غربی و جنوبی ایران برخوردار بودند. چنان‌که مشاهده می‌کنیم دو پایتخت ساسانی تیسفون و مدائن در این دو قسمت اخیر قرار داشتند؛ بنابراین طبیعی است که این نواحی قیام‌خیز، آرزوی بازگشتی برای مجد و عظمت پیش از اسلام خود نداشته باشند.

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، همان، ص ۲۱۰.

۲. برتولد اشیولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، ص ۳۶۹. در باورفی چنین آمده که بابک به طور ناقص و مخلوط به فارسی صحبت می‌کرده است.

۳. عبدالرفیع حقیقت، تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران، ص ۲۲۳.

۴. عمر فاروق، التاریخ الاسلامی و فکر القرن العشرین، ص ۲۹۱.

۵- انگیزه‌های اقتصادی: انگیزه‌های اقتصادی را می‌توان در قیام‌هایی همانند قیام مردم قم بر شمرد. چنان‌که قبلاً دیدیم حتی نویسندۀ شیعی، هم‌چون حسن بن محمد قمی برای این منطقه شیعه‌نشین، انگیزه مذهبی بیان نمی‌کند. اشیولر نیز به این نکته تصریح می‌کند که قیام مردم قم، انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی داشت (و نیز ملی و سیاسی) و نه مذهبی.^۱ جالب آن است که بعضی از نویسندگان با دید فلسفه تاریخ مادی‌گرایی و سوسیالیستی خود به قیام بابک خرم‌دین نگریسته و آن را «قیامی از سوی توده‌های کشاورز بر ضد ظلم و جور حاکمان و مالیات‌های کمرشکن» عنوان کرده‌اند؛^۲ در حالی که چنان‌که در منابع قیام بابک می‌بینیم به هیچ وجه نمی‌توانیم چنین مطلبی را اثبات کنیم.

□ (ب) عقاید و باورها

با مراجعه به منابع بحث، اعم از تاریخی و فرقه‌شناسی به این نکته برمی‌خوریم که یک اتفاق نظر - ظاهراً از پیش طراحی شده - در میان آنها در مورد نوع عقاید و باورهای این قیام‌ها وجود دارد؛ بدین معنا که قیام‌هایی که رهبری آنها را عرب‌هایی مانند رهبران خوارج، شریک بن شیخ مهری، یحیی بن عبد‌الله علوی به عهده داشتند، عمدتاً قیام‌هایی دارای عقاید غیرکفرآمیز معرفی شده‌اند و حتی درباره بعضی از آنها از عبارات‌هایی هم‌چون امر به معروف و نهی از منکر استفاده شده است که نوع نگاه مثبت به انگیزه‌های دینی این قیام‌ها را هویدا می‌کند؛ ولی قیام‌هایی که به رهبری ایرانیان اصیل، همانند استاد سیس، سنباد، المقنن و بابک صورت گرفته، دارای عقایدی کفرآمیز معرفی شده‌اند؛ هم‌چون حلول، تناسخ، اعتقاد به آیین‌های زرتشت، مزدک و مانی و نیز عقیده به عدم وجود شریعت که موجبات اباحی‌گری و بی‌بندوباری را فراهم می‌آورد، و در این جهت، بین منابع اهل سنت و شیعی نیز فرقی مشاهده نمی‌شود. چنان‌که از مقایسه مطالب مربوط به این قیام‌ها میان کتب تاریخ اهل سنت، همانند تاریخ طبری و ابن اثیر با کتب

۱. برتولد اشیولر، همان، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. عمر فاروق، همان، ص ۲۴۲. به نقل از حسین قاسم عزیز، «البابکيه انتفاضة الشعب الاذربيجاني ضد

العباسية»، ص ۲۱.

تاریخی منسوب به شیعیان، همانند تاریخ یعقوبی و مروج الذهب مسعودی نیز به این تشابه می‌رسیم. هم‌چنان‌که این تشابه در میان کتب ملل و نحل اهل سنت، همانند الفرق بین الفرق بغدادی و التبصیر فی الدین اسفرائینی و کتب ملل و نحل شیعی، همانند فرق الشیعه نوبختی و المقالات و الفرق اشعری این تشابه وجود دارد. این تقسیم‌بندی یکسان در عقاید و باورها این شبهه را از بین می‌برد که منابع تاریخی و فرقه‌شناسی که اطلاعات مربوط به این قیام‌ها را در اختیار ما گذاشته‌اند، عمدتاً در دوره تسلط عباسیان بر جهان اسلام نگاشته شده‌اند و بنابراین، تحت تأثیر سیاست حاکم به مشوه جلوه دادن چهره این قیام‌ها پرداخته‌اند؛ زیرا اگر این شبهه واقعیت داشت، باید همه این قیام‌ها دارای چهره‌ای مشوه معرفی می‌شدند؛ اما از سوی دیگر این شبهه را تقویت می‌کند که جریان فکری ضد شعوبی‌گری ایرانی در این نوشته‌ها تأثیر گذاشته و مؤلفان آنها را واداشته تا چهره‌ای نفرت‌انگیز و کفرآمیز از قیام‌های ایرانیان ارائه داده و در مقابل، چهره‌ای واقعی یا حتی ترمیم شده از قیام‌های عرب‌ها ترسیم کنند.

این شبهه، هنگامی تقویت می‌شود که میان دو قیام شریک بن شیخ مه‌ری - هرچند گفته شده «تبار او مشخص نیست»^۱ ولی به هر حال نام او تداعی کننده یک شخصیت عربی است و قیام سنباد ایرانی مقایسه‌ای داشته باشیم که در فاصله زمانی اندکی از آن و در ناحیه خراسان در همسایگی ماوراءالنهر (محل قیام شریک) رخ داد. اولی قیامی با عقیده‌ای نسبتاً مقدس (رسیدن حکومت به آل علی علیه السلام) و دومی قیامی با عقاید کفرآمیز، هم‌چون تناسخ معرفی شده است؛ در حالی که بعید به نظر می‌رسد در این فاصله زمانی، بتوانیم انبوه یاران ماوراءالنهری شریک را که منطقه آنها پس از خراسان به تصرف اسلام در آمد، مسلمانانی با عقاید اسلامی پاک دانسته و انبوه یاران خراسانی سنباد را غالبیانی کافر به‌شمار آوریم. شاید بتوان با کمی تأمل و دقت این شبهه را بی‌اساس دانست؛ زیرا اولاً بعضی از نویسندگان این نوشته‌ها همانند حسن بن موسی نوبختی، مؤلف فرق الشیعه افرادی از خاندان ایرانی اصیل می‌باشند و ثانیاً درباره نویسندگان دیگر، هم‌چون یعقوبی، مسعودی و طبری، گرایش‌های ضد شعوبی‌گری ایرانی گزارش نشده است. و ثالثاً - چنان‌که قبلاً اشاره شد - انگیزه اصلی بیشتر این

۱. احمدرضا خضری، تاریخ خلافت عباسی، ص ۱۷.

قیام‌ها، انگیزه‌ای سیاسی بوده است، منتهی رهبران زیرک این قیام‌ها با توجه به وضعیت زمانی و مکانی، برای جذب بیشتر مردم به خود، عقاید عامه‌پسند را شعار خود قرار داده و تحت لوای آن با حکومت عباسی به مبارزه می‌پرداخته‌اند.

در مقایسه ذکر شده، تفاوت اساسی بین قیام شریک بن شیخ و قیام‌هایی هم‌چون سنباد آن است که اولی، قبل از قتل ابومسلم و دومی، بعد از آن رخ داده است و طبعاً شریک نمی‌توانسته عقایدی هم‌چون حلول و تناسخ را برای جذب مردم به خود مطرح کند، در حالی که بعد از قتل ابومسلم، جامعه ایرانی به خصوص در ناحیه خراسان، دچار انقلاب شدیدی شده و نیز شخصیت ابومسلم این اقتضا را داشته است تا رهبران قیام به گونه‌ای خود را به او منسوب کنند و این نسبت، گاهی از حد پیرو بودن فراتر رفته و در راه همسان سازی رهبر قیام با ابومسلم، عقیده حلول روح ابومسلم در رهبر قیام را سبب می‌شده است.

در مورد قیام‌های خوارج این نکته آشکار است که خوارج، دارای عقاید دینی خشک و تعصب‌آمیز بودند و این عقاید برای همگان شناخته شده بود؛ بنابراین، منابع نقشی در اسلامی نشان دادن این عقاید، بیش از آن‌چه بوده، ایفا نکرده‌اند.

رباعاً در میان قیام‌کنندگانی که با عقاید غیرکفرآمیز معرفی شده‌اند به نام افرادی هم‌چون حمزه آذرک برخورد می‌نماییم که بنا به نوشته منابع، دهقانی ایرانی و از نسل «زو» بن «طهماسب» معرفی شده است^۱ و مخالفان او هم‌چون بغدادی و ابن فندق بیهقی برای مشوه جلوه دادن قیام او، جنبه‌های علمی (و نه اعتقادی آن) هم‌چون سفاکی، بی‌رحمی و خون‌ریزی را مطرح کرده‌اند^۲؛ ولی همه این مطالب از آن مانع نخواهد بود که به بزرگ‌نمایی بعضی از منابع درباره هرچه کفرآمیزتر نشان دادن چهره بعضی از این قیام‌ها با تردید بنگریم؛ هم‌چنان‌که این تردید را نیز می‌توانیم به بزرگ‌نمایی منفی جنبه‌های عملی این قیام‌ها هم‌چون خون‌ریزی، قتل، غارت و سفاکی آنها سرایت دهیم.

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، همان، ص ۱۹۷؛ به نقل از تاریخ سیستان، ص ۱۵۶ و حسین مفتخری، خوارج در ایران، ص ۱۷۲ و ۱۷۳. در این کتاب (ص ۱۷۳) به نقل از مخالفان حمزه، هم‌چون ابن خندق (تاریخ بیهقی، ص ۴۴) و بغدادی (الفرق بین الفرق، ص ۵۹) چنین آمده که پدر حمزه یک دهقان بوده است. که دلالت بر ایرانی بودن حمزه می‌کند.

۲. حسین مفتخری، همان، ص ۱۷۳.

۳- علل پیشرفت و شکست: از مطالعه اجمالی قیام‌های ایرانیان در این دوره می‌توانیم این ویژگی مشترک را در همه بیابیم که قیام از منطقه‌ای محدود آغاز می‌شود و بستگی به شرایط زمانی و مکانی و نیز مقدار توانایی‌های رهبری قیام، کم‌کم مناطق بیشتری را در بر می‌گیرد و پس از مقاومت در برابر سپاه عباسی که در قیام‌های مختلف از چند ماه تا حدود دو دهه طول می‌کشد، تن به شکست می‌دهد و هیچ‌یک از آنها به تشکیل حکومتی فراگیر و دیرپا موفق نمی‌شود. بررسی علل پیشرفت و شکست این قیام‌ها می‌تواند به خوبی این سیر تحول را برای ما روشن سازد.

در اینجا تذکر این نکته لازم است که هنگام برشماری این علل، نباید انتظار داشت که همه علل را در همه قیام‌ها مشاهده کنیم، بلکه منظور آن است که اجمالاً آنها را می‌توان در مجموع این قیام‌ها یافت؛ هرچند بعضی از آنها ویژه یک یا چند قیام باشد.

□ الف) علل پیشرفت

۱- سرخوردگی ایرانیان: با مطالعه اوضاع سیاسی - اجتماعی این دوره به ویژه در آغاز حکومت عباسی و پس از قتل ابومسلم در می‌یابیم که زمینه قیام به ویژه در خراسان و مناطق هم‌جوار آن آماده بوده است. *تاریخ کامپوژ علوم اسلامی*

ایرانیان و به ویژه خراسانیان با هزاران آرزو، دعوت عباسیان را برای سرنگونی حکومت اموی پذیرا شده و از جان و دل برای آن مایه گذاشتند و کمترین انتظار آنها این بود که سهم بیشتری در حکومت آینده به دست آورند و از این راه تا حدی، زخم‌های گذشته خود را التیام بخشند که حکومت ظالم اموی با نام اسلام بر آنها تحمیل کرده بود؛ ولی با کمال تعجب مشاهده کردند که حکومت نوپای امروزی پا در جای پای همان حکومت دیروز می‌گذاشته و حتی سعی در ربودن گوی سبقت از آن دارد و همین، باعث سرخوردگی ایرانیان و تلاش آنان برای درگیر شدن با حکومت جدید بود. نخستین نشانه‌های این دریافت را در قیام شریک بن شیخ مهری در بخارا مشاهده می‌کنیم که ضمن دعوت مردم به کتاب و سنت، می‌گفت: «ما با آل محمد ﷺ بر خون‌ریزی و عمل نکردن به حق، بیعت نکردیم»^۱.

۱. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۴.

از این قیام که در همان اوایل حکومت عباسی و در سال ۱۳۳ ق رُخ داد، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که انگیزه قرار دادن قتل ابومسلم در تعدادی از قیام‌های بعدی، فقط بهانه‌ای برای جمع‌آوری نیرو بوده است؛ زیرا در آن زمان، ابومسلم می‌توانست سمبل تلاش‌های ایرانیان در برپایی حکومت جدید باشد و قتل ابومسلم به این معنا بود که این حکومت، چنین تلاش‌های خالصانه را نادیده گرفته و برای بیرون راندن عنصر ایرانی اصیل و مستقل از حکومت می‌کوشد که نرسیدن ایرانیان به آرزوهای خود را در پی دارد. این نکته بدین معنا نیست که اگر ابومسلم کشته نمی‌شد، چنین قیام‌هایی نیز رُخ نمی‌داد. شاهد این سخن آنکه دو قیام بسیار مهمی که قتل ابومسلم را بهانه کرده بودند، یعنی قیام سنباد و قیام اسحاق ترک در خارج از خراسان (خاستگاه ابومسلم که محبوبیت فراوانی در آنجا داشت)، پیشرفت فراوانی کرد که اولی تاری، طبرستان و توس گسترش یافت^۱ و دوّمی ماوراءالنهر را مرکز شورش خود قرار داد.^۲ مناطقی که شناخت مردمان آن از ابومسلم و محبوبیت او در میان آنان، طبعاً کمتر از خراسان بوده است.

۲- وجود زمینه مقاومت علیه حکومت رسمی: این علت را بیشتر می‌توانیم در قیام‌های مردم طبرستان مشاهده کنیم؛ زیرا از آغاز حمله مسلمانان به این ناحیه، مردم این منطقه در مقابل مسلمانان مقاومت کرده و با استفاده از موقعیت استراتژیک و موانع طبیعی منطقه، یعنی کوه‌های سر به فلک کشیده، مانع از نفوذ مسلمانان در این منطقه می‌شدند و بنابراین قیام و مقاومت آنها در این دوره و نیز در دوره امویان را شاهد می‌باشیم.^۳ وقتی مردمان این منطقه دریافتند که میان مسلمانان اندیشه‌ای وجود دارد که حکومت رسمی را مشروع نمی‌داند، سعی در جذب آن به سمت خود کردند و قیام خود را حول محور این اندیشه سامان بخشیدند. نخستین تلاش برای این منظور در قیام یحیی بن عبدالله در زمان هارون صورت گرفت که با تسلیم شدن یحیی به صورت موقت خاموش شد؛ ولی زمینه‌ای برای پدید آمدن دولت مستقل علویان در سال ۲۵۰ ق به دست حسن بن زید علوی را فراهم آورد.

۱. احمد رضا خضری، همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. برای اطلاع تفصیلی از این قیام‌ها مراجعه شود به: ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان.

۳- ظلم و ستم عاملان عباسی: با تثبیت حکومت عباسی و اعطای نوعی خودمختاری به عاملان خود در منطقه شرق مملکت اسلامی و عدم نظارت دقیق بر اعمال آنان، این عاملان به جمع‌آوری خراج پرداختند و کاخ‌ها برافراشتند و با ارسال بخشی بزرگی از خراج و مالیات برای حکومت مرکزی به عنوان پیشکش، برای تثبیت هرچه بیشتر موقعیت خود به مردم فشار آوردند و در نتیجه، مردم تاب و تحمل خود را از دست داده و به دنبال هر قیام‌کننده‌ای - هرچند مانند خوارج دارای عقاید خشک و تعصب‌آمیز به راه افتادند.

شاید بتوانیم یکی از علل مهم گسترش قیام خوارج و به ویژه قیام حمزه آذری را همین نکته بدانیم؛ چنان‌که درباره حمزه چنین گفته شده است. «حمزه مردمان سواد سیستان را همه بخواند و بگفت: یک درم خراج و مال بیش (دیگر) به سلطان مدهید، چون شما را نگاه نتواند داشت و من از شما هیچ نخواهم و نستانم که من بر یک جای نخواهم نشست.»^۱

در این زمان، علی بن عیسی بر خراسان و سیستان حکومت می‌کرد که یکی از عاملان ظالم عباسی به شمار می‌آید.^۲

۴- اندیشه مشروعیت حکومت غیر عرب: با تلاش حکومت اموی و به دنبال آن تلاش‌های حکومت عباسی و با استناد به حدیث «لا ائمة من قریش»^۳، این باور در میان مسلمانان تثبیت شده بود که حکومت مشروع اسلامی، فقط از آن اعراب و از میان آنها قریشیان است.

یگانه مخالف قدرت‌مند این اندیشه خوارج بودند که رهبری حکومت را از آن هر

۱. حسین مفتخری، همان، ص ۱۷۷ به نقل از تاریخ سیستان، ص ۱۵۸.

۲. برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ص ۹۱.

۳. برای آگاهی تفصیلی از منابع این حدیث در کتب روایی و تاریخی اهل سنت به مقاله «دوازده امام در منابع اهل سنت» نوشته غلام‌حسین زینلی رجوع شود که در فصل‌نامه علمی تخصصی علوم حدیث، شماره ۸، ص ۱۳۳ و ۱۳۴ مندرج است.

بعضی از منابع استناد شده در آن مقاله چنین است: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱۸. صحیح مسلم، کتاب الامارة، باب ۱، حدیث ۴، مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۹۳ و ۱۲۸ و ج ۴، ص ۲۰۳، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۳ و ج ۶، ص ۴۹، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۱، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۴۲. تاریخ دمشق، ج ۱۱، ص ۱۳۰ و تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۷۲.

شخصی می‌دانستند که با رأی مردم نصب شده و او با مردم به عدل رفتار کند و از ظلم و جور بپرهیزد؛ هرچند غیر عرب و حتی برده باشد. همین امر باعث گرایش فراوان ایرانیان به طرف خوارج شد^۱ که سیادت عربی را نفی می‌کردند و نیز ایرانیان مسلمانی که نمی‌خواستند برای نفی سیادت عربی و حکومت‌های ظالم اموی و عباسی از دایرهٔ اسلام فراتر روند. به جهت همین اندیشه است که بعضی از معاصران، آنها را جمهوری‌خواه دانسته‌اند.^۲

۵- قابلیت‌های شخصی بعضی از رهبران قیام‌ها: گرچه قابلیت‌ها و استعدادهای فوق‌العاده، شرط اصلی گسترش یک قیام است؛ ولی در میان قیام‌های این دوره به برخی از توانایی‌های فوق‌العاده برخورد می‌کنیم که سهم فراوانی در پیشبرد قیام داشته است. که از آن جمله می‌توان تسلط فراوان المقنع بر اصول شعبده‌بازی را یاد کرد. چنان‌که گفته شد با استفاده از آن و به ویژه در مورد ماه نخستین خود توانست زمینه‌ای برای پذیرش عمومی ادعاهای خارق‌العاده‌اش فراهم آورد و بدین ترتیب عده فراوانی را به سمت خود جذب کند.

۶- رواج اندیشهٔ اباحی‌گری: اباحی‌گری و بی‌بندوباری اجتماعی همیشه می‌تواند طرف‌داران فراوان خود را در میان توده‌های مردم بیاید تا آنها بتوانند آزادانه و بدون آنکه قید و بند هیچ شریعتی را برپای داشته باشند، زندگی همانند حیوان خود را با غرق شدن در کامیابی‌ها و لذت‌های دنیایی سپری کنند. این اندیشه هنگامی در میان مردم، رشد بیشتری می‌یابد که رهبری توانا و هوشمند ظهور کرده و با پشتوانه قرار دادن قدرت روحی و معنوی خود و با تلفیق ظاهری میان اندیشهٔ اباحی‌گری و اندیشهٔ دینی، بتواند مسألهٔ اباحی‌گری را تثویز کند تا بدین ترتیب، هم نیاز روح انسان‌ها را برآورده کرده و هم جسم او را در لذت غرق نماید. این اندیشه در برخی از قیام‌ها تا حدی با اعتقاد به تناسخ و جایگزینی اطاعت از رهبر (رهبری که روح الهی در او حلول کرده است) به جای همهٔ اعمال ظاهری شریعت‌ها تثویز می‌شد و از این روست که شاهد رشد و گسترش قیام‌های مبتنی بر این عقاید، هم چون قیام استاد سیس، المقنع و بابک می‌باشیم.

۱. حسین مفتخری، همان، ص ۲۷ به نقل از فان فلوتن، «تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه»، ص ۷۷.

۲. همان.

□ (ب) علل شکست

هنگام مطالعه تخصصی قیام‌های دوره اول عباسی در سرتاسر مملکت اسلامی، همیشه این سؤال در ذهن مورخ نقاد پدید می‌آید که چرا در این دوره، شاهد به وجود آمدن نخستین حکومت‌های مستقل در مغرب دولت اسلامی هستیم؛ حکومت‌هایی همانند حکومت امویان در اندلس (۱۳۸ ق) و ادرسیان در مغرب اقصی (مراکش فعلی) (۱۷۲ ق). در حالی که در این دوره، همه قیام‌های شرق به شکست منجر شده و هیچ‌یک نمی‌توانند حکومت مستقل دیرپایی را تشکیل دهند.

ممکن است برخی علت اصلی این امر را در جاده‌های فراوان مواصلاتی میان مرکز خلافت در عراق و محل این قیام‌ها در شرق بدانند به ویژه با توجه به آنکه هیچ دریایی این دو را از هم جدا نمی‌کرد؛ ولی در غرب، وجود دریای مدیترانه و قدرت مند نبودن نیروی دریایی عباسی، توان پایداری بیشتری را به قیام‌های این ناحیه می‌داد. این سخن هرچند اجمالاً سخن درستی است؛ اما در این باره نمی‌توان نقش علل داخلی و خارجی دیگر را که باعث شکست این قیام‌ها شد، نادیده گرفت.

علل زیر بخشی از علت‌هایی است که می‌توانست همراه علت بالا در ناکامی این قیام‌ها مؤثر واقع شود.

۱- عدم حمایت دهقانان: دهقانان در این دوره، موقعیت ویژه‌ای در میان شهرهای ایران داشتند و شاید بتوانیم یکی از علل مهم رشد اسلام در مناطق مختلف ایران را، روی آوردن دهقانان به این دین جدید به شمار آوریم که آنها احساس می‌کردند، می‌توانند منافع خود را در پرتو آن حفظ کنند. از این رو از آغاز ورود اسلام به ایران به جز در مقاطعی خاص، پشتیبان حکومت رسمی مسلمانان بودند و از ورود در هرگونه قیام بر ضد آن خودداری می‌کردند^۱ و در قیام‌هایی هم چون قیام عباسیان بر ضد امویان و نیز قیام شریک بن شیخ که دهقانان به آن می‌پیوستند، توده مردم نیز به آنها روی خوش نشان می‌دادند که همین، علت گسترش آن قیام می‌گشت.

در بیشتر قیام‌های این دوره، دهقانان با توجه به قدرت عباسی، منافع خود را در عدم همراهی با این قیام‌ها دانسته و بدین ترتیب، عدم اقبال عمومی این قیام‌ها را در مناطق تحت نفوذ خود باعث می‌شدند.

۱. ر.ک: اشپولر، همان، ص ۲۴۸، ۲۴۹ و ص ۹۰.

۲- عدم حمایت فقها: فقهای این دوره، پیرو عقیده رسمی مسلمانان مبنی بر مشروعیت داشتن حکومت رهبرانی از میان قریش بودند و با توجه به جایگاه دینی خاص خود که به ویژه در میان مردمان شهرنشین داشتند، از قیامی که مبنای آن برخلاف این اندیشه باشد، دفاع نمی‌کردند. به ویژه با توجه به آنکه بسیاری از فقهای این دوره از میان خاندان‌های عرب مهاجر به ایران برخاسته بودند. این عدم حمایت با مشاهده بعضی از عقاید رهبران قیام‌ها همچون تناسخ و حلول اشتداد یافته و به موضع مخالف بر ضد این قیام‌ها تبدیل می‌شد.^۱ به عنوان مثال روشن است که فقهای سنی مذهب نمی‌توانند در مقابل قیام‌هایی چون سنباده، استاد سیس، المقنع و بابک موضع مثبتی داشته باشند؛ هرچند در تاریخ، گزارش دقیقی از موضع‌گیری آنها برجای نمانده باشد. هم‌چنین موضع مخالف فقها در مقابل قیام‌های اسلامی مخالف اسلام رسمی، هم‌چون خوارج و علویان با این توضیح به خوبی توجیه‌پذیر می‌شود.

۳- عقاید کفرآمیز: چنان‌که از مباحث قبل روشن شد، وجود عقاید کفرآمیز در میان رهبران قیام‌ها هرچند می‌توانست عده‌ای را به سوی آنها جذب کند، ولی باعث نفرت قاطبه جامعه مسلمان ایرانی که با اسلام خو گرفته بود،^۲ می‌شد و از این رو این قیام‌ها نمی‌توانست به صورت فراگیر در قلوب مردم جای گیرد. تمسک رهبران این قیام‌ها به آیین قبل از اسلام ایرانیان، یعنی آیین زرتشت نیز در این دوره نمی‌توانست با اقبال عمومی روبرو شود. پس از آنکه قیام‌هایی با ادعای طرف‌داری از این آیین، نتوانستند کاری از پیش ببرند، این آیین توانایی خود را برای خیزش از دست داد و به ویژه باشکست خرم‌دینان طرف‌دار بابک در سال ۲۲۳ ق، پشت این آیین برای همیشه شکسته شد.^۳

۴- تبلیغات گسترده علیه قیام‌ها: با مراجعه به کتب تاریخی در می‌یابیم که بیشتر این قیام‌ها از یک یا هر دو جنبه اعتقادی و عملی مشوه جلوه داده شده‌اند. در بعد اعتقادی، عقایدی همانند حلول، تناسخ، زرتشتی‌گری، مانوی‌گری و مزدکی‌گری و در بعد عملی، اباحی‌گری و رواج بی‌بندوباری از نمونه‌های آن است. هم‌چنین سفاکی، خون‌ریزی و

۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

قتل و غارت در قیام‌های خوارج و به ویژه قیام حمزه آذرک و نیز قیام‌هایی هم چون بابک خرم‌دین به صورت نفرت‌انگیز نشان داده شده‌اند.

حال چه سخن این منابع را واقعی دانسته یا آن را نتیجه جعل سیاست حاکم عباسی بدانیم، نباید از یک نکته غافل شد که گزارش‌های این منابع، حداقل بر تلقی عامه مردم از چنین قیام‌هایی دلالت دارد و این تلقی، در تبلیغات سیاست حاکم، متدینان، علما و فقها بر ضد این قیام‌ها ریشه داشته است و مسلماً چنین تلقی، نه تنها باعث همراهی نکردن مردم می‌شده، بلکه در بسیاری از موارد، سبب کمک مردم به حکومت می‌گردید و همین نکته می‌تواند سرعت نابودی و شکست بسیاری از این قیام‌ها را توجیه کند.

۵- عدم کشش شعارها و باورها برای جلب افکار عمومی: شعارهای بسیاری از این قیام‌ها هم چون انتقام‌جویی خون ابومسلم، اصلاح آیین زرتشت، حلول و باورهای خشک، تعصب آمیز و انعطاف‌ناپذیر خوارج نمی‌توانست در آن دوران، مورد پذیرش عمومی واقع شود و همگان را به قیام جذب کند.

این نکته، مورد توجه بعضی از رهبران قیام‌ها قرار گرفته و آنها را وادار کرده بود تا برای پیشبرد قیام و جذب همه نیروها به طرف خود، شعارهای التقاطی بدهند. چنان‌که در نهضت سنیاد، چنین امری را مشاهده می‌کنیم؛ زیرا او با عدم تعصب بر آیین خاصی و اهمیت دادن به خواسته‌ها و شعارهای گروه‌های مختلف با آرا و مذاهب گوناگون، توانست سپاهی صدهزار نفری را بر ضد حکومت عباسی بسیج کند.^۱

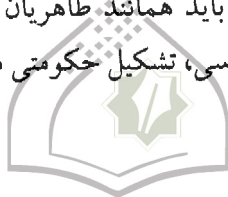
۶- قدرت حکومت عباسی: در میان همه این علل، نباید از مهم‌ترین آنها که یک علت خارجی است غافل ماند و آن، قدرت روزافزون عباسی است که با تکیه بر اسلام رسمی و مورد قبول عامه مسلمانان، رواج دادن آن، جلوه دادن خود به عنوان حامی این اسلام و معرفی قیام‌کنندگان به عنوان براندازان آن، توانست موقعیت خود را در میان جامعه مسلمانان به خوبی تثبیت و از میان توده مردم به سرعت سر بازگیری^۲ و پایه‌های قدرت نظامی خود را هرچه مستحکم‌تر کند که حضور سیاست‌مداران و دانشمندان ایرانی؛

۱. احمد رضا حضری، تاریخ خلافت عباسی، ص ۲۶.

۲. به عنوان مثال، طبری در ذیل حوادث سال ۱۴۳ هجری با عنوان «ندب المنصور الناس الی غزو الدیلم» سخن از درخواست منصور از مردم برای رفتن به جنگ دیلمیان تحت عنوان جهاد، سخن به میان آورده است. (طبری، تاریخ‌الامم و الملوک، ج ۶، ص ۱۵۴ و ۱۵۵)

مانند خاندان ماهان (عیسی بن ماهان و پسرش علی)، خاندان بختیشوع، برمکیان، خاندان سهل و سرانجام طاهریان در لایه‌های مختلف آن به قدرت آنان استحکام بیشتری می‌بخشید.

این قدرت، نه تنها توان مقابله و سرکوب قیام‌های متهم به بددینی ایرانیان و کج‌دینی خوارج را در شرق و غرب مملکت اسلامی به عباسیان داد، بلکه آنها را توان ساخت تا بتوانند بر قیام‌های دینی سهمگینی هم‌چون قیام محمد بن عبدالله، معروف به نفس زکیه و دیگر قیام‌های دینی این دوره، هم‌چون قیام حسین بن علی بن حسن معروف به شهید فخر فائق آمده و آنها را سرکوب کنند. شاید آگاهی ایرانیان از این قدرت بود که آنها را به این نتیجه رسانید که برای تلاش در راه استقلال ایران و تشکیل حکومتی خودمختار، نباید از راه جنگ با آن وارد شد، بلکه باید همانند طاهریان همکاری و اعتراف به رسمیت خلافت عباسی از بُعد دینی و سیاسی، تشکیل حکومتی مستقل را در ایران پی‌ریزی کرد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

کتابنامه

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم؛ الکامل فی التاریخ؛ تحقیق علی شیرازی؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ ترجمه م. رضا تجدد؛ ج ۲، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ ش.
۳. اشپولر، برتولد؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی؛ ترجمه جواد فلاطوری؛ ج ۵، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
۴. حقیقت، عبدالرفیع؛ تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران؛ ج ۱، تهران: انتشارات کومش، ۱۳۷۵ ش.
۵. خضری، احمدرضا؛ تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه؛ ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۸ ش.
۶. _____؛ دو قرن سکوت؛ ج ۱۰، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۸ ش.
۷. زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه؛ ج ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
۸. صفری، نعمت‌الله، غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها؛ ج ۱، تهران: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.
۹. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، [بی تا].
۱۰. فاروق، عمر؛ تاریخ الاسلامی و فکر القرن العشرين؛ ج ۲، بغداد: مكتبة النهضة، ۱۹۸۵ م.
۱۱. قمی، حسن بن محمد بن حسن؛ تاریخ قم؛ ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، تصحیح جلال الدین تهرانی؛ تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۱.
۱۲. لسترنج؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ترجمه محمود عرفان؛ ج ۴، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۱۳. مشکور، محمدجواد؛ فرهنگ فرق اسلامی؛ ج ۳، مشهد: بنیاد پژوهش اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.

۱۴. مفتخری، حسین؛ خوارج در ایران (تا اواخر قرن سوم هجری)؛ ج ۱، تهران: انتشارات کومش، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. نرشخی، ابوبکر؛ تاریخ بخارا؛ ترجمه ابونصر احمد بن نصر قبادی، تصحیح مدرس رضوی؛ تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی؛ فرق الشیعه؛ تعلیق سیدمحمدصادق بحرالعلوم؛ ج ۳، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۸ ق.
۱۷. یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله؛ معجم البلدان؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ الیعقوبی؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی